

گفتگو با

قسمت آخر

مهدی توکلیان

عبدالجبار کاکی

پس از او ممکن است شعری خلق بشود. دربارهٔ تبعات آن حادثه اجتماعی - نه خود آن رویداد اجتماعی - بر فرض مثال دیگر شاعری نمی‌آید فتح خرمشهر را به صورت شعر در آورد. دیگر نمی‌آید عملیات فتح خیبر یا فتح المبین یا اتفاقاتی مثل بمباران شهرها را یا آزادی اسرا را به نظم در آورد. به ندرت شاید هم تحت تأثیر فیلمی، عکسی، خاطره‌ای، گزارشی کسی بیاید یک قطعه شعری بگوید، اما آن جریان عمومی و کلی دیگر خاموش می‌شود و در واقع کار خودش را انجام می‌دهد. بنابراین کشیدن این مساله به زمان حال حاضر و گذاشتن اسم سبک برای آن و انتظار داشتن این‌که این سبک همچنان پابرجا بماند، به زور محمل‌ها و بزرگداشت‌ها و گنجرها و انتشار کتاب‌ها، و این‌که سعی کنیم این آتش را شعله‌ورتر کنیم، در واقع غلط است. مثل این‌که یک نهادی کمر ببندد که ادبیات جنگ را بخواهد دائم زنده نگه دارد و مرتب توصیه کند که در سالروز جنگ، شعر دربارهٔ جنگ بگویند. چقدر توانایی هست در یک نسلی که یک حرکت بی‌ثمر را ادامه دهد؟ چون که بهترین شاهکارهای جنگ، زمان جنگ خلق شدند، ولی در حوزهٔ داستان ممکن است این نباشد، داستان نویسی بعد از ماجرا می‌نشیند و شروع به خلق اثر می‌کند. شعر این خصلت ویژه را دارد.

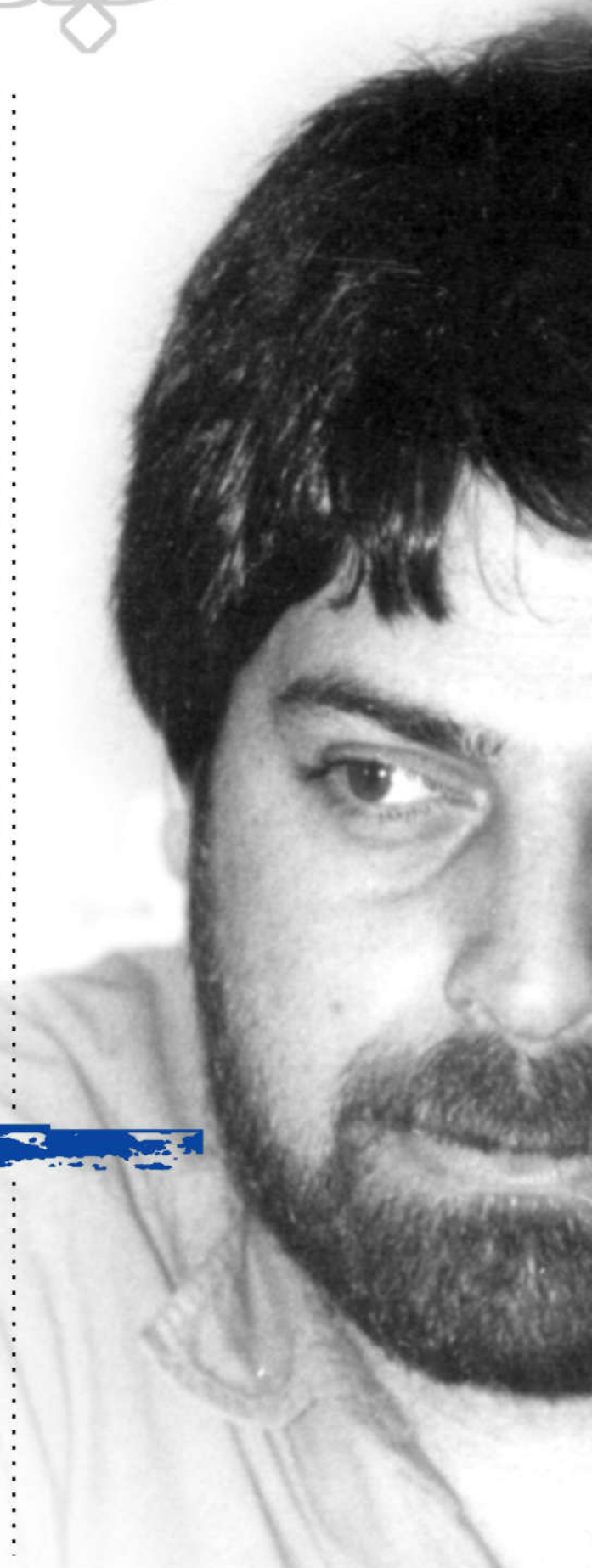
نگرش نسل سوم به شعر دفاع مقدس و اثر پذیری از آن چقدر بوده؟

ببینید نسل سوم رابطهٔ طبیعی و سالمی با شعر جنگ ندارند. متأسفانه تنش‌های سیاسی دیدگاه بعضی از این‌ها را کور کرده. بعضی از واقعیت‌ها را برای این‌ها پوشانده و جنگی که هزینه شده، سر مسائل جناحی چپ یا راست از چشم نسل سوم افتاده. بسیاری از قهرمانان جنگ را نسل سوم نمی‌شناسد و با بسیاری از مفاهیم ادبی نسل جنگ آشنا نیست. خیلی از گنجینه‌های فاخر ادبیات دفاع مقدس را نسل سوم سراغش نمی‌خواهد ببرد، قهر یا کدورتی که بین نسل سوم و فرهنگ و پدیدهٔ جنگ افتاده، حاصل این منازعات سیاسی هست که دامنگیر جامعهٔ ما شده و همه چیز را زیر سوال برده و کشور ما از آن کشورهایی است که به شدت همه چیزش سیاسی می‌شود، از آب خوردنش هم سیاسی می‌شود تا کتاب خریدنش سیاسی می‌شود و به هر حال این صدمه

حضرت عالی بعد از انقلاب در کنگره‌های ادبیات دفاع مقدس به عنوان دبیر ادبیات بودید. تعریف شما از دفاع مقدس چیست؟

دفاع مقدس اسم خاص جنگ تحمیلی بود. چون دفاع بود، پایداری بود، به هر حال اسمش شعر جنگ نشد. شعر دفاع شد و چون این دفاع توأم بود با اعتقادات دینی و ایدئولوژیکی، لذا دفاع مقدس نام گرفت. به همین اعتبار ادبیاتی شکل گرفت با نام شعر جنگ، شعر دفاع مقدس، شعر پایداری که بعضاً هم سهواً شعر جنگ خوانده می‌شود. من می‌خواهم بگویم که این ادبیات با همهٔ تعالی که در بعضی از مضامین و محتوایش دارد، به هر حال ادبیات اجتماعی است. یعنی ادبیاتی هست که خلق می‌شود، برای پاسخ دادن به خواسته‌های اجتماعی مردم. یعنی مشخصهٔ بزرگ ادبیات دفاع مقدس اجتماعی بودنش هست. طبعاً یک حادثهٔ اجتماعی است. به هر حال در جنگ مردم یک نیازهایی دارند. باید آن نیازها برآورده شود. آن رزمندگانی که سلاح به دست گرفته احتیاج به ترغیب و رجز دارد، آن خانواده‌ای که شهید داده، احتیاج به سوگنامه و سوگ سروده دارد و دیگر فتوحات و توصیف جانبازی‌ها و دل‌آوری‌ها، سوگنامهٔ ویرانی‌ها، همهٔ این‌ها ادبیاتی را به وجود می‌آورد به نام ادبیات دفاع مقدس که بی‌سابقه هم نیست و تنها در کشور ما نبوده و پایان یافتن این ماجرا و تمام شدن جنگ هم مساوی است با رکود این ادبیات. بنابراین مثل همهٔ دوره‌هایی که ما شاهد شکوفایی ادبیات اجتماعی بودیم، با افول آن موضوع اجتماعی، ادبیات اجتماعی هم طبعاً باید افول بکند. یعنی هیچ چشمداشتی نیست که آن جریان اجتماعی که تمام شد بعداً تبدیل بشود به سبکی و بعدها بیایند به تبع آن شعر بگویند و همچنان مشعلش پابرجا بماند. این از خاصیت‌های شعر است. شاید داستان این طوری نباشد حداقل تو حوزهٔ شعر ارتباط پدیده با اثر ادبی، ارتباط مستقیم و همزمان و زنده است.

می‌زند چون آدم‌ها با اعتقاداتشان در همکلت زندگی می‌کنند. هر چیزی باهاش درگیری اعتقادی پیدا می‌کنند، نمی‌توانند باهاش به عنوان یک پدیده برخورد کنند، نقدش کنند و بگذارند کنار. لذا مسئله ریشه دار می‌شود تو شخصیتشان در روح و روانشان. پدیدهٔ جنگ هم همین طوری هست. جنگ یک پدیدهٔ ملّی بوده، اما حالا تبدیل به یک پدیدهٔ جناحی شده. یک جریانی خودش را مالک شش دانگ جنگ می‌دانند. جریانی خودش را سعی می‌کنند پشیمان و نادم نشان بدهند، از ادامهٔ جنگ و از جنگ به طور کلی و همهٔ



- می‌کنند، خیلی از مداح‌هایی که ضمن این‌که مداحی می‌کنند، شعر هم می‌گویند.
- این‌ها طبعاً شاعر مذهبی و دینی هستند. تتبع آثار گذشته را می‌کنند. تعداد کمی از این‌ها هم شعر مذهبی می‌گویند، ولی خیلی متجدد و نو شعر می‌گویند. مثل کارهای علیرضا قزوه که یک شاعر مذهبی - دینی است، اما جدید شعر می‌گوید. اگر می‌خواهید من فاصله این‌ها را با شعرای مداح یا شعر اهل بیتی که مرسوم بوده از بعد قاجاریه به بعد برایتان توضیح بدهم، باید بگویم اساساً با تفکیک شاعران مذهبی من مخالفم. یعنی با این‌که خود آن‌ها هم اعلام استقلال کنند، مخالفم. چون خیلی از شعرای این حس سنتی درشان هست که تمیز بدهند خودشان از دیگران به عنوان شاعر اهل بیت، و آثار مستقیماً مربوط به اهل بیت را تفکیک می‌کنند. در غالب یک مجموعه چاپ می‌کنند. به طور کلی جدا می‌کنند خودشان را از بقیه و متمایز می‌کنند به این‌که ما شاعر اهل بیتیم. به نظر من نباید این اتفاق بیفتد. چون به هر حال عشق به اهل بیت در دل همه وجود دارد. یک شاعری ممکن است مستقیماً راجع به ائمه شعر نگوید، اما همه شعرهایش تبلور تربیتی است که از مکتب اهل بیت دارد. به قول سپهری می‌گوید من به هند رفتم گرسنه‌های هند را دیدم ولی هیچ وقت از گرسنگی نگفتم، اما وقتی از گل سرخ گفتم، دهانم از طعم گرسنگی گس شد، ما هم تا سال‌ها ممکن است موضوعات متفاوتی بگویم اما دهانمان از طعم جنگ، چه بگویم نمی‌دانم شیرین است یا تلخ هست، یا هر چی هست به هر حال اثرپذیر است از طعم جنگ، یا طعم شعر دینی، در ذائقه ایرانی‌ها همیشه هست و این‌که بخواهیم راجع به گل سرخ شعر بگویم.

عشق:

- عشق تعریف مصطلح دوست داشتن توام با افراط است، منتهی به اعتقاد من عشق ضربه‌ای است از درون به پیکره سبکی و مغرور انسان، انسان تا عاشق نباشد بسیاری از آفت‌های اخلاقی را دارد. ممسک است، پخیل است، مغرور است. عشق تلنگری است از درون تا این شخصیت تخریب شود و تمام این صفات را از دست بدهد.

کربلا:

- کربلا یک پدیده تاریخی بود. یک پدیده جغرافیایی است در دل تاریخ، که توام با اعتقادات دینی شده و این مجموعه یک مرکز ثقل جغرافیایی را ایجاد کرده که مرکز ثقل اعتقادی هم شده. در بین پیروان تشیع، پیام کربلا هم پیام آزادی است که یک پیام جهانی است و به اعتقاد من روشن‌ترین پیام انسانی در مکتب تشیع پیام کربلاست.

حضرت عباس:

- در عبارت کوتاه می‌شود گفت یک عاشق واقعی که رابطه بین مرید و مراد را نه در حرف بلکه در عمل به اثبات رساند.

می‌تواند حامی او باشد نسل‌های اول و دوم است. از جهت ایجاد ارتباط با این‌ها، انتقال تجربه‌ها به این‌ها و حفظ اتصال با این نسل‌ها می‌تواند تداوم دهنده راه آن‌ها باشد و اگر این فاصله‌ها منقطع بشود، به اعتقاد من بیشترین خیانت به نسل سوم از نسل‌های دیگر شده است.

تکرش نسل سوم به هنر و اندیشه چیست؟

من نمی‌خواهم یک قضاوتی بکنم که فراگیر باشد، اما مشاهداتم اینست که این نسل در سطوحی غیر عمیق و سطحی به مسائل فرهنگی و ادبی نگاه می‌کنند. مثلاً نسل اول و دوم حتی نسل متجدد گذشته ما به ترجمه آثار ادبی غرب رو می‌آوردند، به آثار تی‌اس الیوت، آراگون، و این نسل رو آورده به ترانه‌های خواننده‌های پاپ جهان غرب. از جهت موج ترجمه‌ای که از این آثار ما داریم، تو بازار می‌بینیم. شما حساب بکنید مفهومی که یک شعر فاخر یا یک شعر کلاسیک به شما می‌دهد، خیلی بالاتر از یک ترانه محاوره‌ای ساده است. این یکی از نشانه‌هایی است بر این‌که نسل سوم خیلی سطحی پسند شده، یعنی یک احساسات عوامانه یک خواننده آمریکایی یا غربی اشباعش می‌کند. در حالی‌که اندیشه‌های عمیق الیوت یا شکسپیر، نسل اول و نسل‌های دیگر ما را پیش از انقلاب اشباع نمی‌کند. این‌ها نشان می‌دهد که نسل سوم از نقاط ضعفش سطحی نگری‌اش است، در رویکرد به مسائل فرهنگی و ادبی. چه بسا اتفاقی پیش بیاید و از دل همین نسل ده‌ها خرازی و زین الدین و چهره‌های شاخص جنگ به وجود بیاید، کما این‌که نسل سال ۵۷ هم که نسلی بودند از دل ابتذال، بزرگ شده بودند بهترین حماسه‌ها و بیشترین شهادت‌ها را آن نسل داشتند. بنابراین هیچ چیز قابل پیش‌بینی نیست، اما در قیاس با نسل دوم و اول خوب این نسل قدری پرتوقع‌تر، قدری کم‌حوصله‌تر و قدری سطحی‌تر نگر تر فعلاً تعریف می‌شود.

نظراتان درباره وضعیت نشر ایران چیست؟

یکی از مشکلاتی که ما از سال ۷۳ - ۷۴ به بعد باهاش مواجهیم و در سال ۷۵ - ۷۶ اوج گرفت، سال ۷۸ فکر می‌کنم و ۷۹ نزدیک به پانصد عنوان مجموعه شعر من توانستم ببینم. حالا نمی‌دانم که چقدر منتشر شده، شاید چیزی بالغ بر ۱۰۰۰ مجموعه شعر در دو سال چاپ شده و این رقم دارد روز به روز بیشتر می‌شود و از این هزار مجموعه شعر شاید دو قطعه شعر خوب، شعری که به هر حال اشباع کند آدم را و تکان بدهد، نبود و این جریان همچنان دارد ادامه پیدا می‌کند. کارهای فنی و گرافیکی و تصویری روی شعر می‌کنند، در حالی‌که اصلاً به محتوای شعر فکر نمی‌کنند. به جلد کتاب بیشتر توجه می‌کنند، به اسم کتاب توجه می‌کنند، به چیزهایی که موج ایجاد بکنند، اما در معنی و جهت ساختن یکی از ابعاد واقعی زبان که انتقال مفهوم، پیام رسانی و ارتباط با مخاطب هست، هیچ صورت

این‌ها آسیب رساندن به یک مجسمه ملی است. یک تاریخ ملی است که یک زمانی همه با جان و دل آن‌را به وجود آوردند، ازش حمایت کردند و به پایان رساندند. همه این پدیده‌ها مال مردم است و با این پدیده‌ها دارد بد رفتار می‌شود هم محافظانش بد عمل می‌کنند، هم دشمنانش بد عمل می‌کنند.

تعریف شما از نسل سوم؟

اگر بخواهیم نسل سوم را با شرایط سنی‌اش بسنجیم نسلی است که بعد از - (در واقع می‌شود گفت) عقبه پحرانه‌ای سیاسی) به دنیا آمده. یعنی ما یک دوره، دوره پحران‌های سیاسی را داریم که نسل اول باهاش درگیر بود، یک دوره، دوره عقبه پحران‌های سیاسی را داریم که تبعات انقلاب بود و یک نسلی را پرورد و نسل سوم نسلی است که بعد از این عقبه و تبعات سیاسی، یعنی در دوره نسبتاً آرامی به دنیا آمد. در دوره‌ای که حتی جریان گروه‌های سیاسی و نزاع‌ها و مجادلات مسلحانه و غیر مسلحانه همه تمام می‌شود و نسلی به وجود می‌آید که می‌شود گفت تاریخ تولد خیلی‌ها از این نسل سال‌های ۶۰ به بعد هست. موقعی که هوشیاری‌شان را بدست می‌آورند ما از دهه هفتاد هم رد شده‌ایم. بنابراین این‌ها نه تنها جنگ را کاملاً به یاد ندارند، از طریق روزنامه، تلویزیون و رسانه‌های جمعی با جنگ ارتباط دارند، با عناصر و قهرمانان جنگ به هر حال بیگانه هستند. همه این‌ها در مقابل چشمشان به قضاوت گذارده شده و عملکرد رسانه‌های ما موثر است در تغییر دیدگاه‌ها، وضعیت اقتصادی‌شان اثر گذار است بر شیوه فکر کردنشان، چون به هر حال شرایط طبیعی نسل‌های بحران زده سیاسی سالهای ۵۷ - ۵۸ را ندارند.

تفاوت نسل اول با نسل سوم را در چی می‌بینید؟

نسل اول نسل آرمانگرا و احساساتی بود، نسل سوم اصلاً آرمانگرا نیست، آرمان گرایی شخصیت یک آدم را خیلی می‌تواند معقول و دگرگون کند، آرمان گرایی می‌تواند یک کسی را جویری تربیت کند که با تمام نواقص و ضعف‌های اقتصادی و اجتماعی در راه رسیدن و نیل به آرمان‌هایش مقاوم و پایدار بماند، توقعاتش کم است، زحماتش بیشتر است. نسلی است که به هر حال آرمانگراست، آرمان او را تکان می‌دهد، به او حرکت می‌دهد. همچنان می‌دهد. نسل سوم طبعاً یکی از خصلت‌های بزرگ نسل‌های پیشین یعنی آرمانگرایی را از دست داده، بنابراین نسلی است که نیازهای طبیعی به قول معروف جوان‌ها را دارد. نیازهای طبیعی که جوانی در آدم به وجود می‌آورد، اقتضاتی که باید باشد، به ویژه این‌که جهان یا همان دهکده معروف مک لوهان هم خودش را دارد بیش از پیش نمایان می‌کند، از طریق ده‌ها رسانه تصویری، مطبوعاتی، کامپیوتر و همه این‌ها قضاوت این نسل را با بحران مواجه کرده، نسبت به گذشته خودشان بی

امام حسین:

- کسی که در بن بست تمام معادلات نظامی و سیاسی، با اتکاء به خدا و عمل به فرامین قرآن، سعی در تغییر وضعیت تاریخی مردم عصر خودش داشت و این اقدام او به هر حال موجب فرهنگ سازی گسترده‌ای در تفکر شیعه شد.

یک آرزوی دست نیافتنی اما شاعرانه؟

صلح!

- مهمترین دل‌مشغولی‌های شما این روزها چیست؟

ترانه‌ای برای کودکان عراقی.

هویتی که به هر حال بیماری مزمن عنصر ایرانی بوده، پس از دوران مشروطیت، پیش از دوران مشروطیت و پس از او، همچنان این بی‌هویتی مزمن در وجودش به عنوان یک بیماری هست. علاوه بر این بی‌هویتی مزمن، بحث تهاجم نوعی فرهنگ و نوعی اندیشه همه این‌ها فشارهایی است که بر نسل سوم وارد می‌شود و نسل سوم برای مقابله با این فشارها حتی موجودیتی را به نام آرمان گرا بودن را هم ندارد. بنابراین نسل بسیار آسیب‌پذیری است در معرض ورزش‌های طوفان، آن هم طوفان‌های مسموم و تنها کسی که